

دقت رهبر کبیر انقلاب اسلامی نسبت به اعمال و رفتار اعضای دفتر خود

حضرت امام به اعمال و رفتار اعضای دفتر بسیار توجه داشتند و آقایان محترم که همه از فضلا هستند، غلبت کافی به این دقت و توجه امام داشتند و همواره سعی می کردند مسئولیتی که در خارج از دفتر بعهده دارند و خدمتی که انجام می دهند از کارهای دفتر جدا باشد. در مورد توجه حضرت امام نسبت به کردار اعضای دفتر خاطره ای مربوط به خودم به یاد دارم که نقل می کنم.

تصمیم داشتم در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کنم. پس از ثبت نام و تهیه مقدمات به آشتیان رفتم و به کارهای مربوطه از جمله تبلیغات پرداختم. پوستری از اینجانب همراه با حضرت امام از طرف ستاد انتخاباتی تشکیل شده، بمنظور نصب در نقاط مختلف شهر تهیه شده بود که البته بر طبق مقررات اینکار هیچ اشکالی نداشت. زمانی بعد حاج احمد آقا از قول حضرت امام به من گفتند که معظم له فرموده اند: «چرا شما آقای پروچردی (داماد حضرت امام) را که انتصاب به بیت دارند بمنظور سخنرانی به آشتیان برده اید.» به حاج احمد آقا گفتم سلام مرا خدمت حضرت امام برسانید و بگوئید من کار خلاقانه انجام نداده ام بلکه تنها اولاً عکسی که با حضرتعالی داشتم در قالب پوستر بمنظور تبلیغات منتشر کردم که این مورد خلاف با مقررات انتخابات نمی باشد و ثانیاً نوار سخنرانی آقای پروچردی موجود است که اگر اجازه بفرمائید بفرستم تا مشخص شود که ایشان هیچ سخنی بر له من و بمنظور انتخاب شدن من ایراد نکرده اند با این همه اگر خاطر حضرتعالی نگران است تهافت دارم هبشی را تعیین کنید تا بررسی کنند و نتیجه را خدمت معظم له بیاورند.

واقع امر این بود که نامه ای از روی غرض ورزی خدمت امام نوشته بودند و سعی داشتند به گونه ای خلاف واقع، چنین وانمود کنند که اینجانب خدای ناکرده از انتصاب خود به دفتر حضرت امام و



حجة الاسلام
شیخ علی اکبر آشتیانی
نماینده ولی فقیه
در زاندارمری
جمهوری اسلامی ایران

۳

سرگذشتهای ویژه از زندگی امام خمینی (قدس سره)

با دوستی خود با نزدیکان رهبر انقلاب سوء استفاده کرده ام.

انتخابات به صورت شایسته ای برگزار شد و اینجانب رأی کافی برای ورود به مجلس شورای اسلامی را کسب نکردم. پس از آن وقتی می خواستم خدمت امام برسم ابتدا تصور داشتم که امام هنوز آن نامه کذب را در نظر دارند، اما پس از اینکه نگاهم به چهره حضرت افتاد مشاهده کردم ایشان با لبخند به من نگاه می کنند و صورتی گشاده دارند. با خوشرویی از من پرسیدند که انتخابات چگونه بود، عرض کردم انتخابات بسیار خوب بود، لیکن من رأی نیاوردم. بعداً از حاج احمد آقا شنیدم که حضرت امام از پاسخ من و صحت گفته هایم بسیار خوشحال شده بودند.

اما خاطره دیگری که به یاد دارم مربوط است به

چاپ پیام بسیار مهم برائت حضرت امام که عنوان منشور انقلاب را به خود اختصاص داد. پس از پخش پیام مهم حضرت امام از صدا و سیما و انتشار آن از طریق مطبوعات همه مسئولین این عقیده را داشتند که این پیام خط روشنی است که فراروی مسئولین تصویر شده است و پرداختن به تبیین آن امری است که باید در اهتمام داشتن نسبت به آن کوشا بود.

به همین منظور مصاحبه ای توسط دولت ترتیب داده شد و در آن مصاحبه عنوان شد که کمیسیون هایی بمنظور بررسی دقت تر پیام تشکیل خواهد شد اما بعقیده من این ابتدای کار بود یعنی مسئولین به اهمیت و ارزش پیام پی برده بودند لیکن این خود به تنهایی کافی نبود چرا که آنچه ارزش داشت عمل کردن به موارد ذکر شده در پیام بود. امر مسلم اینکه تنها روزنامه ها به چاپ پیام اقدام کنند و اعلام شود که کمیسیون تشکیل خواهد شد منظور حضرت امام را تأمین نخواهد کرد بلکه باید پیامها و سخنان امام در قالب قوانین و مقررات اجرایی تدوین و برای اجرا ابلاغ شود.

زمانی که پیام برائت حضرت امام منتشر شد من معتقد شدم که این پیام تنها برای مردم ایران اسلامی نیست بلکه باید تمامی مسلمانان جهان از محتوای آن اطلاع حاصل کرده و نسبت به تحقق آرمانهای مطرح شده در آن اهتمام ورزند. بنابراین تصمیم گرفتم پیام برائت حضرت امام را به چهار زبان عربی، انگلیسی، فرانسه و اردو ترجمه کرده و به چاپ برسانم که اینکار اینک در مراحل پایانی خود بوده و شاید تا چند ماه دیگر نتیجه کار حاصل آید. اما نکته جالب توجه در روندی است که چاپ این کتب طی کرده است. چرا که بدلیل برون مرزی بودن هدف می بایست کتبی چاپ و منتشر شود که از گزیرایی های ظاهری نیز برخوردار باشد یعنی در تهیه آن از کاغذ مرغوب و تکنیکهای مختلف بهره گیری شود و در مجموع به عنوان اثری از زنده قابل ارائه از طریق سفارتخانه های جمهوری اسلامی باشد. پس از بررسی امکانات موجود در کشور به این نتیجه رسیدیم که تهیه اقلام مورد نیاز در داخل مقذور نیست. برای گرفتن ارز مورد نیاز جهت تهیه کاغذ

مربوب و زیربگ من شخصاً با آقای موسوی نخست وزیر صحبت کردم. ایشان گفتند که در حال حاضر تهیه چنین ارزی برای دولت کار مشکلی است و پس از اطلاع یافتن از مشکلات دولت از انجام کار با ارز دولتی منصرف شدیم. وقتی جریان امر را به اطلاع حاج احمد آقا رساندم ایشان گفتند من خدمت حضرت امام عرض می کنم اگر امام توافق داشتند از ارزیابی که به عناوین شرعی نزد ایشان است به قیمتی کمتر از بازار آزاد مقداری در اختیار شما می گذاریم. پس از گذشت چند روز از حاج احمد آقا نتیجه را پرسیدم ایشان به من گفتند حضرت امام فرموده اند: «من به هیچ وجه راضی نیستم که پیام من با دلارهایی که به امانت نزد من است چاپ شود» بهر حال تصمیم نهایی یعنی چاپ کتاب با ارز آزاد گرفته شد. اما نتیجه ای که می خواهم بگیرم اینکه، حضرت امام توجه خاصی نسبت به حفظ بیت المال داشتند و اینکه حالا یک نفر از اعضای دفترشان می خواهد منشور انقلاب چاپ کند یا نکند برایشان اهمیت نداشت.

شریعتمداری و شرکت در کودتا

اما آنانکه نسبت به انقلاب اسلامی بغض و کینه داشتند از همیاری خداوند با مردم مسلمان نیا خواسته و رهبری انقلاب و بر ملا شدن توطئه ها (با عنایت خاص پروردگار) عبرت نمی گرفتند. حب جاه و مقام و کینه های درونی عنان اختیار از کف آنان گرفته بود و نفس انقاره آنان را به هر سویی می کشاند. آنچه باعث تأسف بود شرکت بعضی افراد ملیس به لباس روحانیت در توطئه ها، علیه انقلاب اسلامی بود. چرا که انحراف یک فرد عالم، انحراف دهها غیرعالم را بدنبال داشت لیکن خودبینی ها و کینش شخصیت، تمامی تعهدات را پوشش می داد و شیطان چنان آنان را به ورطه هلاکت می کشاند که خود غافل بودند هنوز وقتی ماجرای شرکت شریعتمداری در کودتا در ذهن مرور می کنم. با خود می اندیشم چگونه یک انسان اجازه می دهد چنین سقوط کند و ارزشهای الهی و آخرت را به زندگی چند روزه دنیا ولو اینکه با مقام همراه باشد، می فروشد.

به خاطر دارم زمانی که حضرت امام رحمة الله علیه در قم تشریف داشتند و به هدایت انقلاب

اسلامی در کوران حوادث مشغول بودند در مقاطع حساس و مهم وقتی مواضعی اتخاذ می کردند آقای شریعتمداری موضع عکس گرفته و سعی داشت به نوعی در مقابل امام به اصطلاح خودنمایی کند. بعنوان مثال در مورد تعداد نمایندگان مجلس خبرگان امام نظری داشتند و اعلام کردند لیکن آقای شریعتمداری با اعلام موضعی مخالف، تمامی علاقمندان به انقلاب اسلامی را ناراحت و متأثر ساختند البته اتخاذ این مواضع از جانب او جای تعجب نداشت چرا که قبلاً نیز وقتی امام عزیز با صلاحیت فریاد می زدند شاه باید برود و با بودن او استقرار حکومت اسلامی معنا ندارد شریعتمداری می گفت شاه باید بماند و نظام سلطنتی باید وجود داشته باشد.

ماجرای مخالفتهای شریعتمداری به گونه ای که گفتم در موارد دیگر نیز ادامه یافت. تا یک روز خبر رسید شخصی در منزل شریعتمداری توسط شخص دیگر که آشنا به استفاده از سلاح گرم نبوده کشته شده است. بعد از مدتی در منزل حضرت آیت الله العظمی گنجی یکی جلسه ای بود در این جلسه حضرت امام و آیت الله العظمی نجفی نیز حضور بهم رساندند این ماجرا را آقای حاج احمد آقا نقل می کردند که در این جلسه حضرت امام با لحنی همسرا با عصبانیت تمامی حرکات آقای شریعتمداری از جمله ملاقات وی با شاه ملعون و دیگر افراد دربار را متذکر شدند امام تمامی مسائل ایجاد شده از سوی شریعتمداری را بدون وقفه عنوان می کردند و حتی وقتی آیت الله العظمی نجفی از امام اجازه خواستند تا خطبه یا سخنرانی دیگری را بگویند بزرگوارانه امام آنها را اجازه ندادند و به صحبت های خود ادامه دادند. در این زمان آقای شریعتمداری که از فاش گفتن امام حالش عصبی پیدا کرده بودند رنگ خود را باخته و بدون اینکه هیچ دفاعی در مقابل اعمال خود داشته باشند فقط قدم می زدند.

پس از این ماجرا عده ای از علمای تهران به اتفاق حضرت آیت الله حاج میرزا محمد باقر آشتیانی به قم آمدند. آقای آشتیانی به منزل من وارد شدند و صبح فردا به اتفاق دیگر آقایان به خدمت حضرت امام رفتند پس از بازگشت آیت الله آشتیانی به منزل از ایشان سؤال کردم ملاقات شما با حضرت امام به چه خاطر انجام شد؟ ایشان توضیح دادند من

و عده ای دیگر از آقایان که از عمق اعمال آقای شریعتمداری خیر نداشتیم قصد کرده بودیم بمنظور ایجاد صلح میان حضرت امام و او ابتدا خدمت رهبر انقلاب برسیم و سپس نزد شریعتمداری برویم اما پس از اینکه خدمت حضرت امام رسیدیم، معظم له با بیانات روشنگرانه خود تمامی مسائل و اعمال شریعتمداری را بازگو کردند و پس از پایان فرمایشات ایشان من شخصاً به این نتیجه رسیدم که رفتن به منزل شریعتمداری حرام است، آیت الله آشتیانی تصریح کردند که ماهیت شریعتمداری نه تنها برای من بلکه برای دیگر علماء نیز کاملاً روشن شد و آنها نیز رفتن به منزل شریعتمداری را جایز ندانستند.

بالاخره حب و بغض های دنیوی و غیر الهی باعث شد آقای شریعتمداری نه تنها خود علیه انقلاب اسلامی اقدام کند بلکه با فریفتن عده ای، آنان را نیز در اقدام مسلحانه علیه نظام اسلامی تشویق و ترغیب کند.

پس از افشای کودتایی که قرار بود جمهوری اسلامی عزیز را در خطر قرار دهد عده ای دستگیر شدند و کاملاً مشخص شد که آقای شریعتمداری نقش مهم در این کودتا داشته اند.

یادم هست شبی که قرار بود عاملان اصلی کودتا در زندان اوین به سزای عمل خود برسند، به اتفاق بعضی از دوستان از جمله حجت الاسلام والمسلمین توسلی به اوین رفتیم. در بین عاملان کودتا چند نفری بسیار مضطرب بودند وسخت می گریستند یکی از این افراد حالت عجیبی داشت و گریه امانش نمی داد به او گفتم شما که قصد کودتا داشتید فکر نکردید که عنایت خداوند با انقلاب همراه است و عمل شما محاربه با خدا و رسول او می باشد؟ آیا فکر نکردید که در جریان کودتای شما، اگر خدای ناخواسته عسلی می شد، چه تعداد مسلمان بی گناه کشته می شدند؟ او سرش را به زیر انداخته و گریه می کرد اما پس از اینکه سرش را بلند کرده و من را ملبس به لباس روحانی یافت زبان به سخن گشود و گفت به خدا قسم حجت را از نظر شرعی برای ما تمام کرده بودند. بعد گفت: ما برای آخرین بار به منزل آقای شریعتمداری رفتیم، ایشان گفت بروید و انجام بدهید و موفق باشید.

پایان